# جَرَی: پیدا کردن مصادق

امّا جَرْیٰ، پیدا کردن مصادق یک آیه است[1].

اگر خدای متعال در قرآن مدح مؤمن می کند شما می توانید بگویید این مؤمن یعنی حضرت صدّیقه -سلام الله علیها- ، این إسمش تأویل نیست این جَرْیٰ است، آیه مدحی است بلند بالا برای کلّ مؤمنین، حضرت صدّیقه، پدرشان، همسرشان، أهل البیت رؤسای مؤمنین هستند اگر تطبیق کردیم، می شود جَرَی،

---

[1] و اعلم أن الجري (و كثيرا ما نستعمله في هذا الكتاب) اصطلاح مأخوذ من قول أئمة أهل البيت (ع).

ففي تفسير العياشي، عن الفضيل بن يسار قال: سألت أبا جعفر (ع) عن هذه الرواية؛ ما في القرآن آية إلا و لها ظهر و بطن- و ما فيها حرف إلا و له حد، و لكل حد مطلع؛ ما يعني بقوله: ظهر و بطن؟ قال؟ ظهره تنزيله و بطنه تأويله، منه ما مضى و منه ما لم يكن بعد، يجري كما يجري الشمس و القمر، كلما جاء منه شيء وقع الحديث.

و في هذا المعنى رواياتٌ أخر، و هذه سليقة أئمة أهل البيت فإنهم (ع) يطبقون الآية من القرآن على ما يقبل أن ينطبق عليه من الموارد و إن كان خارجا عن مورد النزول، و الاعتبار يساعده، فإن القرآن نزل هدى للعالمين يهديهم إلى واجب الاعتقاد و واجب الخلق و واجب العمل، و ما بينه من المعارف النظرية حقائق لا تختص بحال دون حال و لا زمان، دون زمان و ما ذكره من فضيلة أو رذيلة أو شرعة من حكم عملي لا يتقيد بفرد دون فرد و لا عصر دون عصر لعموم التشريع.

و ما ورد من شأن النزول (و هو الأمر أو الحادثة التي تعقب نزول آية أو آيات في شخص أو واقعة) لا يوجب قصر الحكم على الواقعة لينقضي الحكم بانقضائها و يموت بموتها لأن البيان عام و التعليل مطلق، فإن المدح النازل في حق أفراد من المؤمنين أو الذم النازل في حق آخرين معللا بوجود صفات فيهم، لا يمكن قصرهما على شخص مورد النزول مع وجود عين تلك الصفات في قوم آخر بعدهم و هكذا، و القرآن أيضا يدل عليه، قال تعالى: «يهدي به الله من اتبع رضوانه»: المائدة- 16 و قال: «و إنه لكتاب عزيز لا يأتيه الباطل من بين يديه و لا من خلفه»: حم سجدة- 42. و قال تعالى: «إنا نحن نزلنا الذكر و إنا له لحافظون»: الحجر- ٩.

و الرواياتُ في تطبيق الآيات القرآنية عليهم (ع) أو على أعدائهم أعني:روايات الجري، كثيرة في الأبواب المختلفة، و ربما تبلغ المئين، و نحن بعد هذا التنبيه العام نترك إيرادها في الأبحاث الروائية لخروجها عن الغرض في الكتاب، إلا ما تعلق بها غرض في البحث فليتذكر.( الميزان في تفسير القرآن، ج١،ص ۴١-۴٢)

این را هم باید دانست، که کلمه جری (تطبیق کلی بر مصادق)، که ما در این کتاب از آن بسیار نام میبریم، اصطلاحی است که از کلمات ائمه اهل بیت ع گرفتهایم.

مثل در تفسير عياشى از فضيل بن يسار روايت شده، كه گفت: من از امام باقر ع از اين حديث پرسيدم، كه فرمودهاند: هيچ آيهاى در قرآن نيست، مگر آنكه ظاهرى دارد، و باطنى، و هيچ حرفى در قرآن نيست، مگر آنكه براى او حدى و حسابى است، و براى هر حدى مطلعى است، منظورشان از اين ظاهر و باطن چيست؟ فرمود: ظاهر قرآن تنزيل آن، و باطنش تاويل آنست، بعضى از تاويلهاى آن گذشته، و بعضى هنوز نيامده، (يجرى كما يجرى الشمس و القمر)، مانند آفتاب و ماه در جريان است، هر وقت چيزى از آن تاويلها آمد، آن تاويل واقع ميشود،[1] (تا آخر حديث). و در اين معنا رواياتديگرى نيز هست، و اين خود سليقه ائمه اهل بيت ع است، كه هموارهيكآيه از قرآن را بر هر موردى كه قابل انطباق با آن باشد تطبيق ميكنند، هر چند كه اصال ربطى بمورد نزول آيه نداشته باشد، عقل هم همين سليقه و روش را صحيح ميداند، براى اينكه قرآن بمنظور هدايت همه انسانها، در همه ادوار نازل شده، تا آنان را بسوى آنچه بايد بدان معتقد باشند، و آنچه بايد بدان متخلق گردند، و آنچه كه بايد عمل كنند، هدايت كند، چون معارف نظرى قرآن مختص بيك عصر خاص، و يك حال مخصوص نيست، آنچه را قرآن فضيلت خوانده، در همه ادوار بشريت فضيلت است، و آنچه را رذيلت ان پسند شمرده، هميشه ان پسند و زشت است، و آنچه را كه از احكام عملى تشريع نموده، نه مخصوص بعصر نزول است، و نه باشخاص آن عصر، بلكه تشريعى است عمومى و جاودانى و ابدى.(ترجمه تفسير الميزان ،ج1،ص ۶۶-۶۷)

---

بازبینی #1
ایجاد شده 3 آوریل 2025 11:52:19 توسط ... .
به روزرسانی شده 3 آوریل 2025 15:02:36 توسط ... .